



ادامه تطبیقات عالم و بعضی از علل غیبت امام

عصر عجل

همانطور که در مطلب قبل گفتیم، عالم، انسانی بزرگ است که هر چه در انسان میبینیم در عالم نیز قابل مشاهده است، و به اسراری از خفای عقل طفل عالم اشاره کرده و بلوغ آن را با ظهور حضرت مهدی (عج) تطبیق دادیم. در ادامه نیز به تفصیل بیشتر این مبحث خواهیم پرداخت.

طفل انسان، برای رشد و بزرگ شدن و زیاد شدن قد و پهنای خود، لازم است که در اول رطوبت های زیادی داشته باشد چرا که چیز خشک رشد نکرده و بزرگ نخواهد شد. (این امری بدیهی است و در تمامی مخلوقات مانند گیاهان جاری بوده، که جهت رشد نیازمند رطوبت هستند). لذا سر تا پای کودک پر از رطوبت بوده و مزاج بلغم در او غلبه دارد و حتی اصل خلقت او هم از آب میباشد (و جعلنا من الماء کل شیء حی).

سپس بعد از اینکه آفتاب نفس ناطقه در هنگام تولد به طفل می تابد، حرارت آن به رطوبت های مذکور تعلق گرفته و سبب بخار آنها میشود، و آن بخارات به سوی قلب و مغز بالا رفته و فضای آنها را تیره و گرفته میکند.

(مانند خورشید که هنگام بهار و اول نشو و نمای زمین، به رطوبت هایی که در زمستان جمع شده میتابد و سبب بخار آنها شده و تبدیل به ابر میکند، و آن ابرها فضای آسمان را تار کرده و آفتاب در پس آن مخفی میشود. و حکمت آن در این است که گیاهانی که تازه جوانه زده اند طاقت نور مستقیم و پرتابش آفتاب را ندارند چرا که سبب خشکیدن آنها میشود، لذا در بهار هوا بسیار ابری شده و باران زیاد میشود تا بدان وسیله اسباب رشد و نمو گیاهان فراهم شود، و با قدرت گرفتن گیاهان بتدریج رطوبت هوا کم شده و هوا صاف میشود.)

حال در انسان نیز مقدر شد که آفتاب نفس ناطقه در پس رطوبت های طفل و بخار های آن مخفی شود تا به حرارت اندک و رطوبات موجوده اسباب رشد طفل فراهم باشد (از این جهت اگر قبل از هفت سال کودک را تأدیب کنند سبب پژمردگی او میشود و از رشد او جلوگیری میکند) پس کم رطوبت ها میخشکد و چون اندکی آفتاب عقل پیدا شد مکلف می شود و روز بروز ابرها کمتر میشود تا در هنگام چهل سالگی بکلی بخارهای جهالتها و هوا و هوس و عادت و شهوت و غضب او تمام می شود و عقلش کامل شده و از هیچ جهالتی و ظلمتی و ناصافی معذور نیست.

حال که به برخی از اسرار تکوین انسان مطلع شده و در تکوین عالم این وضع را فهمیدید، پس در وجود تشریعی این عالم هم به همین قسم است.

همانطور که گفته شد بعد از اینکه این عالم در عهد حضرت عیسی علیه السلام بدنش کامل شد (یعنی بدن وجود شرعی)، در عهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روح در تن او دمیده شد اما با نهایت رطوبت (مراد از رطوبت در شریعت میل شخص است به هر جهتی و به هر چیزی چنانکه آب بهر سمتی روان میشود و دایم در سرایت و حرکت به هر سمتی است و از هر طرف که راهی ببیند از آن راه می رود و مقید بجهتی نیست).

پس مردم هم بجهت غلبه رطوبات تابع میل و هوا و هوس خود بودند و همه قرین بعادات و طبایع و شهوات و غضبها و سایر صفات رذیله بودند، پس چون روح شریعت نبوی در تن عالم آمد و حرارت آن روح در آن اثر کرد آن رطوبتها بحرکت درآمدند، و با نصب آفتاب ولایت در روز عید غدیر، نور او بر دلهاي منافقان تابید و آن رطوبتها بخار کرده و بخارهای عداوت و حقد و حسد و کبر و فخر ایشان بحرکت درآمد تا چون حضرت پیغمبر رحلت فرمود آن بخارها فضا را گرفت و عالم را تیره و تار کرد و هر لحظه بخارها افزایش پیدا کرد تا در عهد معاویه ظلمات آن ابرها و بخارها فضای عالم را تنگ کرد و اثری از آفتاب ولایت نگذارد و مپندار که حضرت امیر ع در ایام خلافت ظاهری میتوانستند امر ولایت را اظهار کرده و از سنت شیخین لع بیرون روند.

پس ظلمات عالم را فراگرفت بطوری که خدا در قرآن وصف فرموده (او کظلمات فی بحر لحي یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یجد ابراه) یعنی مانند ظلماتی در دریای عظیمی که بپوشاند آن دریا را موجی از بالای آن موجی از بالای آن ابری ظلماتی که بعضی از آن بالای بعضی باشد هر گاه دست خود را بیرون آورد نبیند.

و آن بحر عظیم که منبع رطوبتهای معصیتهاست خلیفه اول می باشد که اصل جمیع شرور و ابو الشرور است و معظم دریا اوست که میپوشاند آنرا موجی، و آن موج خلیفه ثانی است که موجی است از دریای

او، از بالای آن موجی است که آن خلیفه سوم است و از بالای آن ابری است که آن معاویه است که ابر او عالم را تیره و تار کرد و آن ابر هم بخاری است که از همان دریا برخاسته است و بازگشتش بدریاست. **ظلمات بعضها فوق بعض** یعنی ظلماتی که بعضی از آن بالای بعضی اند، این ظلمات بنی عباس میباشند که بعد از بنی امیه میباشند لعنهم الله جميعاً.

پس آفتاب ولایت در پس این ابرها مخفی شد و اثری از آنها چنانکه بایست بروز نکرد و حکمت آن وجود مؤمنین ضعیف الایمانی بود که طاقت امر و نهی و تأدیب ولی را نداشتند و میخسکیدند زیرا که ولی حق موافق عقل محض راه میرود و امر میفرماید و بُنیّه های مردم هنوز آمادگی آن را نداشت.

به این جهت است که بر دیدن منکرات مردم باید صبر کرده و بر بیشتر آن اغماض نمود، همانطور که خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید **(لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم)** یعنی اگر پر غضب و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق میشدند پس عفو کن از ایشان و درگذر و استغفار کن برای ایشان و در جایی دیگر میفرماید **(خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین)** یعنی عفو را بگیر و به نیکی امر کن و از جاهلان اعراض کن و رو بگردان که گویا جهالت ایشان را ندیده باری باید مردم را بخوب امر کرد و از جاهائی که مظنه وجود بدی است اعراض کرد تا نبیند و تکلیفی زیاد نشود و اگر دید بمقتضای ادفع بالتی هی احسن السیئة یعنی بدی را بطور خوشی باید دفع کرد و با نهایت احتیاط با این بُنیّه های سست مدارا کرد. در این زمینه مرحوم کرمانی اع نصیحتی کرده و میفرماید:

مردم را بآنچه از خود ابراز میدهند بدارید و مبادا که فحش از اندرون دلشان کنید و آنرا بر هم زنید که گندشان بالا می آید و بهمین روی ایشان صبر کنید و تجسس نکنید از باطن ایشان خدا میفرماید بقول مطلق و لاتجسسوا یعنی تجسس نکنید که مطلق تجسس خوب نیست. آیا نمی بینی که متوضا ظاهرش چون باد خورده و مباشر با هواست عفونتی ندارد و اما باطنش را اگر چوب کردی و بر هم زدی البته عفونت بی اندازه کند چرا که آن باد خورده حال ظاهر مردم بمعاشرت مؤمنان و هوای نصایح و رفتار مؤمنان کم عفونت شده و کلام مؤمنان در دل ایشان داخل نشده که باطن ایشان هم کم عفونت شود پس باطنشان بر عفونت آن معاصی و کفر و شرک و حقد و حسد و کبر و فخر و عُجب باقی است پس آنکه با تو نهایت دوستی دارد و صلوات میفرستد بر تو بسا باشد که اگر باطنش را بشکافی نهایت عفونت عداوت را داشته باشد حال اگر بر هم زنی دماغت متعفن نمیشود و متآذی نمیشوی.

خلاصه مطلب آنکه خداوند در تدبیر خود نظم عالم را بر این قرار داد که دولت باطل و ظهور ظلمات و ابر را مقدم بدارد و خورشید ولایت را در پس آن ابرها قرار دهد همانطور که امام علیه السلام در توقیع رفیع فرمودند **(اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی کانتفاع الناس بالشمس اذا جلتها السحاب)** یعنی کیفیت انتفاع مردم از من در زمان غیبت من مانند انتفاع مردم است از آفتاب وقتی که ابر روی آن را میپوشاند.

و اگر کسی تدبیر کند میبیند که طاقت ظهور آن مولی را هنوز این مردم با این حب دنیا ندارند چرا که حکم بباطن خواهد کرد و از خیالات فاسده نهی خواهد کرد و حق واقعی را بی شاهد بصاحبش رد میکند پس بسا آنکه خانه شخص و ملک و آب و زن آن مال غیر باشد و باید بصاحبش رد شود و صاحبان

منصب از منصب خود بیفتند و کجا آن اوضاع و تحمل این خلق. (بشخصه با افرادی هم صحبت شده ام که پس از گفتگوی کوتاهی پیرامون حقایق ظهور صاحب الامر عج، خداوند را از غیبت آن حضرت شکر کرده اند).

پس لازم است تا بُنیه عالم نوعاً قوی شود و امام علیه السلام ظهور نخواهد فرمود مگر آنکه عالم را قابلیت رؤیت آن بزرگوار پیدا شود و بُنیه طاقّت امر و نهی ایشان را پیدا کند و این يك وجه است از خفای آن بزرگوار.

وجه دیگر آنست که اگر آن حضرت ظهور فرماید، یا باید صبر بکند بر اذیت منافقان یا بجهاد برخیزد. پس اگر صبر کند بر اذیت ایشان، حضرت را مثل آبائشان خواهند کشت و نور خدا را مخفی خواهند کرد و این که موافق حکمت نیست.

و اگر صبر نکنند و جهاد فرماید باید جهادی کند که غالب بر کل آمده و جمیع مخالفان خود را بکشد و این هم تا وقت مقرر خود موافق حکمت نیست زیرا که بلای عام در حکمت الهی وقتی نازل میشود که دیگر احدی ایمان نیاورد. چنانکه خدا بحضرت نوح فرمود (انه لن يؤمن من قومك الا من قد آمن) یعنی بعد از این ایمان نخواهد آورد از قوم تو هیچ کس مگر آنها که سابق ایمان آورده اند پس در آن وقت خداوند طوفان عام فرستاد. لذا قتل جمیع ماسوای مؤمنین وقتی رواست که دیگر احدی از ایشان ایمان نیاورد و حتم شده باشد کفر ایشان.

و وجه دیگر این است طینت ها مؤمنین و کافرین بهم آلوده شده و بواسطه آن آلودگی مؤمن از صلب کافر بعمل می آید و کافر از صلب مؤمن و مادامی که در صلب کافران مؤمنانی باشند باید اسباب خروج مؤمن فراهم شده و بتدریج متولد شوند.

لذا روا نیست که قتل عام شود، و امام بصیر خبیر صبر دارد تا آنکه صلب کافر از مؤمن پاك شود چنانکه در بلای عام طوفان نوح عرض کرد که **لا یلدوا الا فاجراً کفاراً** یعنی از ایشان تولد نخواهد کرد مگر فاجر کفار و پس از آن بلای عام نازل شد و برای این امت خداوند فرموده که **لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا** یعنی اگر زایل شوند مؤمنان از کافران و کافران از مؤمنان هرآینه عذاب خواهیم کرد کافران را.

پس به این جهات است که آن بزرگوار در این ایام مخفی شده و تا زمان مقتضی که انشاءالله بزودی شاهد آن باشیم، در پس پرده غیبت به سر میبرند.